

کواکبی و استبداد

اختر فکر و نفوذ شعاع منطق سید کواکبی هر چه فروزاتر و بیشتر میشود، نگرانی دستگاہ ظلم و استبداد خلافت عثمانی بیشتر می گردد .

زیرا - چنانکه فضاء تاریک شب محیط مساعد تاخت و تاز اهرزان و درندگان و حشرات موزی است - جهل و نفاق و غفلت عمومی مردم محیط مساعدی برای نمو و دوام استبداد و ظلم و خودسری است ، آنچه پرده تاریک استبداد را متلاشی می سازد هشیاری و ایمان و پیوستگی و توجه مردم بمسئولیت است ، بدینجهت کسانی که برای هشیاری و پیوستن طبقات و ایجاد روح مقاومت و مسئولیت مردم بکوشند دشمن شماره یک استبداد و خودسردی فردی و طبقاتی بشمار می آیند و عمال استبداد با هر وسیله ای که در دست دارند برای محدود ساختن و از میان برداشتن چنین مردانی میکوشند و با هزار چشم مراقب اعمال و حرکات آنها هستند و بر سر راهی که این مردان خیر و اصلاح دارند موانعی میکذارند و دامهایی میکسترانند ؛ مرحوم کواکبی که جهل و فساد و پراکنندگی مسلمانان را از یکسو و زبیر این پرده های تاریک ، فشار و ظلم و خودسردی عمال استبداد را از جهلت دیگر می نگرست ، در وجدان حساس و زنده خود فشار و نگرانی برای آینده اسلام راستخت احساس می نمود و خود را مسئول میدانست بدینجهت شب و روز برای بیداری و ایجاد روح مقاومت مسلمانان تلاش میکرد .

کناه بزرگ او بحساب دربار ظلم خلافت عثمانی همین بود ، عمال این دستگاہ خود سری باشازه مستبد بزرگ برای از میان بردن یا محدود کردن او در کار بود .
بیشتر گفته شد که خاندان کواکبی از دودمان اهلبیت و سادات شریف بودند و

او با آن شرافت نسب و حسب مقام تقابلت اشراف یعنی ریاست و نظارت بر خاندانهای سادات آن نواحی را داشت (این منصب و عنوان از زمان خلفاء عباسی برای گزیده ترین مردان علوی بود تا هم انتساب و شرافت سادات محفوظ ماند و هم مرجع رسیدگی امور و مدافع مظلومین آنها باشند) این مقام همیشه مورد احترام مسلمانان علاقمند به خاندان پیغمبر (ص) بوده بخصوص اگر با مقام علم و اخلاق و فداکاری جمع شود چنانکه سید کواکبی بود.

این روش دستگامهای خود سری است که افراد پست و متملق را بصورت مردان حق و فضیلت درمی آورند و آنها را بمقاماتی بالا میبرند و میدان نفوذشان را باز میگذارند تا هم توجه مردم عامی را از شاخص های فضیلت و آزاد منشی بر گردانند، هم دست پرورده های خود را در دل های مردمی جای دهند و هم با سوء اعمال و رفتار این افراد فریبکار مردمی را دچار بدبینی و اشتباه سازند.

یکی از ارکان استبداد عبدالحمید شخصی بنام «ابوالهدی صیادی» یاد در حقیقت «ابوالضلال شیادی» بود، این مرد پیشینه روشنی نداشت ولی با فکر شیطانی و خوی تملق و پستی نسبت به زورمند جبار، و پلنگ صفتی و درندگی نسبت به ضعیف خود را بسططان نزدیک کرده و از این راه مقام و نفوذ و ثروتی بدست آورده بود، و در سراسر کشورهای غرب اسلامی نامش بعنوان «سیدالعرب، و مستشار الملك، و حامی الخلافة» برده میشد، و با هر جنبش اصلاحی دشمنی مینمود؛ قربانیهای دسیسه و پرورنده سازی وی یاد رزندانها تاریک بسر می بردند یا در سینه قبرستانها و شکم جانوران دریائی بسفور و اعماق دریا جای داشتند.

نظر مرحوم سید جمال الدین سرسختی و مقاومت در برابر این شخص بود و میگفت سزای او تنها چوبه دار است، نظر مرحوم شیخ محمد عبده این بود که باید با او نرمی و ملاحظت کرد تا از شرش بر کنار ماند؛ و میگفت جای داشت که سید جمال الدین از دربار آستانه چند لیره ای بیشتر برای او و فرزندانش بگیرد و با او دهد تا دهانش بسته و از کیدش در امان ماند. این شخص برای آنکه از نفوذ و مقام کواکبی بکاهد و بر نفوذ خود

بیافزاید ، خاندان خود را از سلسله سادات معرفی کرد و مقام تقابلی اش را برای خود طلبید ؛

با آنکه دارای هیچ حسب و نسب شریفی نبود ، سید کواکبی در این باره سخت ایستادگی نمود بصحت حسب و نسبتش بخاندان علوی اعتراف نکرد ، اختلاف و ستیزه میان این دو قطب متقابل فکری و خلقی بالا گرفت ، ابوالهدی زیر نامه های : مخالفت با نظامات و مصالح عالیه و خیانت بامیر المؤمنین و خلیفه المسلمین برای سیدپرونده سازی نمود ، نتیجه آن شد که اموال و املاک سید را مصادره و ضبط نمودند ، ولی هر چه فشار بر او بیشتر میشد ، مقاومتش سخت تر میگردد و هر چه آسایش زندگی و بهره مادیش کمتر میگردد نور امید و حرارت جهادش بیشتر میگشت .

یکی از روش های عبدالحمید این بود که مخالفین سرسخت خود را با وعده و نوازش نزد خود میخواند و همه گونه وسائل آسایش و احترام برای آنها فراهم می ساخت و آنها را زیر نظر خود میگرفت و در چنین قفس زرین زندانی میکرد . چنانکه بامر حوم سید جمال الدین چنین کرد تا مسومش نمود یا بمرک خود از دنیا رفت و خیال خلیفه از جانب او راحت شد ، و اگر مخالفین پاوتزدیک نمیشدند و بدامش نمی افتادند این دام را در هر زمین و شهری که بودند میگستراند ، برایشان خلعت و نشان میفرستاد و مقام و منصبی بآنان میداد تا از با ایشان بسته و از نظر مردم ساقط گردند ؛ چون کواکبی ، هشیار باین نقشه های شیطانی دربار خلافت بود باستانه آن روی نیاورد و دعوتشان را نپذیرفت چون از این راه نتوانستند او را بدام آورند ، از باب عالی برایش خلعت و نشان افتخار فرستادند و اداره شهرداری حلب و اطراف آن را با او واگذار کردند ؛ ولی کواکبی پرنده شکم خواره نبود که برای دانه بدام افتد او عقاب بلندپروازی بود که محیط فکرش وسیع تر و هدفش عالیتر از توجه باین امور بود ، او بیوسسته وضع نکبت بار عمومی عالم اسلام و گذشته و آینده آنرا از افق بالاتری میدید ، او بهر سو چشم میگردد و فساد و ظلم و جهل موده مردم را از یکسو ، و اعصاب تخدیر شده از ترس و ناامیدی و مهرهای خاموشی بر دهان زده شده مردان عالم و هشیار را از سوی دیگر و ناله مظلومان و زنان

بیوه شوهر کشته و اطفال یتیم بی سرپرست را می‌دید و می‌شنید ، با این چشم بینا و روح حساس چگونه مقام و مال دنیا می‌توانست اعصابش را تخدیر نماید یا روح آتش فشانش را این‌جا کسترها خاموش سازد ؛ میدید که جهان غرب قوای فکری وضعی خود را پیش میبرد و سیاست خود را جمع و متمرکز می‌سازد تا بر جهان شرق و کشورهای اسلامی بتازد و ملل آن را ببندد استعمار کشد و سرمایه‌ها و منابع آن را برباید و آنها را زبون و خود را قوی و فریه سازد : میدید بهمین نسبت حکام و زمامداران اسلامی بر جهل و ناتوانی و پراکنندگی مسلمانان میکوشند چون از درس سیاست و اداره خلق همین‌را خوانده‌اند که هوشیاری و علم و قدرت ایمانی مردم با احاکمیت و خودسری آنها نمی‌سازد ، میدید سیاست استعماری با وسائل و ابزار نوین خود چون سیل خروشان پیش می‌آید و استبداد و خودسری در اثر پائین بردن سطح عمومی مردم و خیانت‌های داخلی راه را برای آن باز کرده و هستی مسلمانان را در معرض آن قرار داده پس از رنجها و محدودیت‌هایی که کواکبی در حلب و سوریا تحمل نمود و تجربیاتی که در این مدت بدست آورد باین نتیجه رسید که برای ثمر بخش شدن بذره‌های فکریش محیط آماده تری میباید ، محیطی که از فشار سخت و مرکز خلافت استبدادی و مراقبت عمال آن دورتر باشد ، و مردمش برای درک و فهم مطالب اجتماعی مستعدتر باشند ، او با نظر بلندی که داشت هر کشور اسلامی و عربی را وطن خود میدانست و یقین داشت که موج آزادی از استبداد و خودسری از هر کرانه کشور برخیزد بکرانه‌های دیگر میرسد ، با این اندیشه در سال ۱۳۱۸ هجری بمصر هجرت نمود ، گرچه مصر هم در زیر فشار استبداد دوران خاموشی را میکگذراند و توده مردم در حال جهود فکری بسر می‌بردند ، ولی هجرت سید جمال الدین بمصر و خطابه‌ها و نوشته‌ها و مناظرات او و جمعیت برادران اسلامی که تشکیل داد و پیدایش مردان دیگری از صاحبان نظر و ایمان و عزم مردمی را مستعد و هشیار کرده بود آقای شیخ محمد عبده در توصیف مصر پیش از رفتن سید جمال الدین با آنجا میگوید : « مردم مصر پیش از سال ۱۲۹۳ هم چیز خود را ملک حاکم اعلی و عمال او میدانستند که هر جور بخواهد تصرف نماید و دره قابل‌زراه او خود را صاحب‌رأی و نمی‌پنداشتند

انقلابیاتی که دومی و سودان پیش آمد مانند انقلاب عراقی پاشاه و متمهدی سودانی گرچه آرام و خاموش شده بود - ولی آثار و حرکتی در افکار و اعصاب باقی گذارده بود ، از جمعیت دیگر شاخ بشاخ شدن سیاست استعماری غرب که از طریق آفریقا پیش می آمد و استعمار ترک که در داخل بلاد اسلامی بود محیط حرکت و تکانی برای مردم آن سرزمین بوجود آورده بود ، در این میان مردان آزادمش و متفکری برای مبارزه همصدا شده بودند و قلمهائی بکار افتاده بود ؛ این بود اجمالی از وضع مصر هنگامیکه کواکبی وارد آن شد ، مردان صاحب نظر قاندين فکری مقدم و یرا گرامی داشتند و باهم اجتماعات و مجالسی داشتند و با جامعه صاحبان قلم و نویسندگان نامی نیز همکاری میکرد و مقالاتی در باره استبداد و علل و آثار آن منتشر نمود که پس از انتشار آنها را یکجا جمع کرد و مطالبی بر آن افزود و بصورت کتاب پر ارزش و مؤثری بنام « طبلیع الاستبداد » چاپ گردید ، این کتاب که در موضوع و نوع خود بخصوص در آن زمان بیسابقه و بی مانند بود تأثیر بسزائی در افکار اهل نظر و دانشمندان اسلامی نمود .

چنانکه در فکر عمیق و روح آرام فقیه عالیقدر و عالم بیمانند آیه الله ثانی اثری ایجاد کرد و موجی پدید آورد که از قلمش کتاب دقیق و مستدل (انتبیه الامه و تنزیه المله) تراوش نمود - گرچه این کتاب در حین جنبش آزادی خواهی بعنوان مشروطیت نوشته شده ولی هدف کلی آن بیان احوال و شرائط حکومت از نظر اسلام و شیعه است ، و با آنچه در کشورهای اسلامی بصورت مشروطیت در آمده تطبیق نمی نماید جای تردید نیست که استقلال و عزت مسلمانان و ایجاد محیط مناسب برای رشد فکری و اخلاقی و حفظ حقوق و نوامیس وابسته بوضع حکومت و افراد هیئت حاکمه است ، و هر فرد رشید و عاقل مسلمانی تا آنجا که بتواند برای اصلاح حکومت در پیشگاه خداوند و انبیاء و اولیاء مسئولیت دارد و باید بوظیفه و تکلیف خود آشنا و روشن باشد ، این کتاب (که چند سال پیش با مقدمه و باصفحه و شرح اینجانب تجدید چاپ شده است) برای اهل تحقیق و نظر فقه استدلالی و برای عامه مردم رساله عملی نسبت به تکالیف اجتماعی است و در این فصل تاریخی که دنیا در حال یک تحول بی سابقه ایست بر علماء اسلام و پیشنویان دین است که مسلمانان از تجرد بلا تکلیفی نجات دهند و صریحا وظیفه عموم را تعیین نمایند.